



لاله تقیان

جیجک علیشاه در پاکستان



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چندی پیش دوستی از سفر فرانسه بازگشت و نسخه‌ای از نمایشنامه «جیجک علیشاه» اثر «ذبیح بهروز» را که در یکی از کتابفروشی‌های شهر پاریس خریداری کرده بود برایم آورد. اینکه این نمایشنامه در کتابفروشی‌های شهرهای اروپائی به فروش برسد شاید چندان تعجب‌آور نباشد، اما آنچه توجه را جلب کرد و سبب شد تا به معرفی این کتاب پردازم، این بود که ما در ایران، از وجود آن بی‌خبر بودیم. این نسخه از «جیجک علیشاه» در لاهور پاکستان به چاپ رسیده و در هیچیک از فهرست‌ها و کتابشناسی‌های موجود در ایران از آن یاد نشده است. و تنها در «فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج دانش» اسلام‌آباد پاکستان، به این چاپ از کتاب مذکور اشاره شده است.^۱

نمایشنامه «جیجک علیشاه» دوبار در سالهای ۱۳۰۱ش (۱۹۲۱م) و ۱۳۲۲ش (۲۱۹م) در برلین، به‌همت و کوشش کاظم‌زاده ایران‌شهر به چاپ رسید، و بار دیگر در تهران در سال

۱- نوشاهی، سید عارف. فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه «گنج دانش» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، جلد یکم، چاپ لاهور، مطبعة المکتبة العلمیه، لاهور. ۱۳۶۵ ش، ۱۴۰۶ ق، ۱۹۸۶ م. ص ۹۴۴-۹۴۵.
شماره ۱۷۱۵۷.

۱۳۳۲ ش توسط انتشارات «اقبال»، و بعد در سال ۱۳۵۱ در تهران تجدید چاپ شد. سپس در سال ۱۳۵۹ در «کتاب جمعه» در تهران به چاپ رسید و آخرین بار نیز در سال ۱۳۶۷ ش (۱۹۸۸) در لندن و چاپ دیگر آن توسط انتشارات «شادی» منتشر شد. اما در هیچیک از این چاپها ذکری از چاپ قدیمتر آن در سال ۱۳۰۸ ش (۱۹۲۸م) در لاهور پاکستان به میان نیامده است.

اما نسخه چاپ لاهور از این نمایشنامه دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر چاپهای این کتاب متمایز می‌کند: این نسخه قطع رقعی دارد و با حروف سربی به چاپ رسیده است. ناشر پاکستانی کتاب «پروفیسور کی-ایم-میترا ایم-ای» نام دارد که در نخستین صفحات کتاب درباره نمایشنامه مقاله‌ای با عنوان «مقدمه» نوشته و کوشیده است تا این اثر نمایشی را با معیارهای تئاتر غرب (که نمایشنامه بر آن اساس نوشته شده) به نقد بگذارد. درباره این نویسنده یا ناشر جستجوی بسیار شد اما متأسفانه اطلاعاتی به دست نیامد. اما آنچه از نوشته او برمی‌آید، این است که نامبرده (که عنوان پروفیسور هم دارد) هم با شیوه‌های تئاتر غربی آشنائی کامل دارد و هم از چگونگی ادبیات نمایشی در ایران باخبر است. پس از این دیباچه که در شش صفحه به چاپ رسید، مقدمه‌ای که کاظم‌زاده ایرانشهر برای نخستین چاپ کتاب نوشته نیز در سه صفحه افزوده شده و بعد از آن نیز متن نمایشنامه در چهل و هشت صفحه، و بالاخره در شانزده صفحه آخر کتاب، ناشر واژه‌نامه‌ای (فارسی به انگلیسی) تهیه و اضافه کرده است که در آن اصطلاحات و عناوین دشوار فهم و ناآشنا برای خواننده غیر ایرانی را در هر پرده از نمایشنامه به تفکیک معنا کرده است.

در اینجا مقدمه «ایرانشهر» بر این کتاب را می‌آوریم که حاوی نکات جالبی درباره چگونگی نمایشنامه‌نویسی در ایران، در آن زمان است و سپس مقدمه ناشر پاکستانی کتاب، یعنی «پروفیسور کی-ایم-میترا ایم-ای» را به چاپ می‌رسانیم که هم به‌عنوان یکی از متأخرترین نقدهای تئاتر درباره یک نمایشنامه ایرانی

است و می‌تواند از نظر کیفیت نقدنویسی درباره آثار نمایشی متاثر از تئاتر غرب، مورد توجه قرار گیرد.

سرآغاز

چنانکه بارها در اوراق مجله ایرانشهر نوشتیم روح ایرانی نمرده و روزی با يك جنبش حیرت‌انگیز اظهار حیات خواهد کرد و با جلوه‌های خود چشمهای جهانیان را روشن خواهد ساخت، اینك یکی از نمایشهای آن روح ایرانی را که در قلمرو ادبیات و اخلاق اجتماعی ما تجلی کرده به هموطنان خود معرفی و تقدیم می‌کنیم.

این تئاتر جيجك‌علي‌شاه که ریخته قلم و چکیده افکار یکی از جوانان با فضل و حقیقت‌پرور ایران آقای ذبیح‌الله بهروز، معلم فارسی دارالفنون کمبریج انگلستان می‌باشد، یکی از شاه‌کارهای ادبی عصر اخیر ما شمرده می‌شود.

درین کتاب، قوه فکر، قوه قلم، و حس آزادی‌خواهی باهم مسابقه کرده و هر يك را به بهترین شکلی نمایش داده است، از حیث ادبی، در نظر ما این کتاب، بر آثاری که تاکنون درین زمینه نوشته شده، مانند کتاب‌های کمده فتح‌علی آخوندزاده و تئاترهای ملک‌خان برتری دارد، و ما این کتاب را در ردیف کتاب حاجی بابا اصفهانی و کتاب یکی بود و یکی نبود آقای جمال‌زاده می‌شماریم. چنانکه این دو کتاب، از نفیس‌ترین آثار منشور زبان فارسی بوده و با يك اسلوب ادبی و دلریا و با اصطلاحات و امثال زبان‌زد و مخصوص به هر طبقه از مردم، حقایق امور و اخلاق جمهوری را بسط

داده‌اند، این تئاتر نیز در شرح دادن اوضاع دربار ایران که در ضمن آن، حالات و اخلاق چند طبقه از مردم نیز پیش می‌آید، سحر کرده و اعجاز نموده است. باید دانست که برای اصلاح اخلاق اجتماعی يك ملت و برای آگاه کردن او از چگونگی زندگی و عادات زشت و اخلاق ناستوده خود که غرق آنها شده، بهترین راه‌ها شرح دادن آنهاست در شکل حکایت و تمثیل و تئاتر و نقل از زبان حیوانات و جز آنها، و اگر اینها با يك زبان ساده و شیرین و خنده‌آور و جاذب نوشته شود در اصلاح اخلاق نوعی، تأثیر بسیار خوب می‌تواند ببخشد، چنانکه جریده مصور ملانصرالدین که چند سال پیش در تفلیس نشر می‌شد، در بیدار کردن مسلمانان قفقاز بسیار خدمت بزرگی کرد و پیوسته در لباس هزل و ریش‌خند و مضحکه، حقایق را جلو چشم مردم گذاشت و با اینکه مانند يك آئینه صاف، اعمال زشت و عادات چرکین را بی‌پرده و با کمال آزادی و جرأت، نشان می‌داد باز مردم با کمال میل می‌خواندند و قهراً متنبه می‌شدند.

ما خیلی آرزو می‌کردیم که در میان ادبا و نویسندگان کنونی ایران، کسانی مانند فتح‌علی آخوندزاده و میرزا حبیب اصفهانی و شیخ احمد روحی کرمانی مترجمین کتاب حاجی بابا اصفهانی از انگلیسی و آقای جمال‌زاده و آقای بهروز پیدا می‌شدند که اوضاع زندگی امروزی طبقاتی مختلف ملت ایران را با این طرز ادبی ساده و شیرین و حقیقت‌نما برشته تحریر می‌کشیدند و گنجینه ادبیات منشور فارسی را توانگر می‌ساختند. در نوشته‌های آقای بهروز و در افکار و عقاید ایشان که در مدت چند ماه توقف در برلین بدان آشنا شدیم

شبهات زيادی به آثار و افکار ولتر، شاعر و فيلسوف معروف فرانسه پيدا می‌کنيم و يقين داريم اگر محیط ايران که تازه قدم به روشن شدن گذاشته، قوای دماغ و روح اين جوان با فضل و با اطلاع را پرورش داد، بتواند، وجود ايشان مظهر خارقه‌ها و سحرها خواهد شد.

اميد داريم که آقای بهروز هر قدر هم، در محیط تنگ و تاريخ ايران دچار قدرشکني‌ها و حق‌ناشناسی‌ها بشوند، از پرتو آن متانت و بردباری، آن حب وطن و آن عشق مفرط به عالم فضل و ادب که ما، در ايشان سراغ داريم، اداره ايرانشهر را که برای پذيرائی اينگونه آثار ادبی و اجتماعي هميشه حاضر است، از تراوش افکار و آثار خود محروم نخواهند ساخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جیجک علی شاہ

یا

اوضاع دربار ایران در چند سال پیش

نگارش

جناب آقا سے ذبیح اللہ بہروز

سابق معلم فارسی در دار الفنون کالج انگلستان

پڑوسی گاہ علوم و فنون دہلی ۱۹۲۸ ع

رسال جامع علوم انسانی

بتوسط پروفیسر کے - ایم - میترا ایم - اے

در چابخانہ ہندی چاپ شدہ

جیجک علی شاہ



پردہ اول

(نمایش گاہ)

[یک تالار بقدر یک زرع از زمین نمایشگاہ بلغدتر است]

اشخاص این پردہ:

- بیگلربیگی۔ حاکم شہر با سرداری و کلاہ تخم مرغی با صدای کلفت و تکبر آمیز •
 - حاجی علی اصفہانی۔ تاجر با عبا و تمامہ شیر و شکری و لہجہ اصفہانی عارض است، مائش را در آہ دزدہا بردہ اند •
 - حاجی فاضل۔ با عبا و عمامہ یواش توی دماغ حرف میزند
نصیح و مستشار بیگلربیگی و شاعر دیوان خانہ •
 - یک زن۔ با چادر و چاقچور عارض است •
 - یک دختر۔ بسن ہشت سالگی، دختر زن پیش •
 - فراش بلشی۔ با لباس فراشی و نشان •
 - چند نفر فراش۔ با لباس معمولی فراشی •
 - چندین نفر عارض زن و مرد با لباسہ مختلف و متداول •
- (پردہ بالا میرود)
- عارضہا۔ [با صدای بلغد] آے بفریاد ما برسید۔ آخ چکنیم •

NOTES.

INTRODUCTION.

- P. A.* line 1. مجلہ A Magazine, a monthly journal.
- „ 3. Achievements, display of genius. جاوہ ہے.
- „ 4. Manifestations, اینک herewith. نمائش ہے.
- „ 5. Social Morals, i.e. social life. اخلاق اجتماعی.
- „ 6. to introduce. معرفی کردن. to present. تقدیم کردن.
- „ 7. Drama, a play. (French, *theatre*) ڈیما، ایک نیاٹر.
- „ 9. One of the literary Masterpieces. شاہ کارہای ادبی.
- „ 11. To vie with one another. باہم مسابقہ کردن.
- „ 12. From literary point of view. از حیث ادبی.
- „ „ (pl. of اثر ہے) Works, writings. آثار.
- „ 13. Subject, topic. زمینہ.
- „ „ Fath Ali Akhundzadeh, the author of *و کلامے مرانہ*—*خرس دزد افگن*—*وزیر خان لفقراں*—*قصہ یوسف شاہ*—*مرد خسیس*—*حکیم نباتات*— etc.
- „ 14. Malcolm Khan, the author of three plays: (d. 1908). دیف، category, group, list.
- „ 15. A well-known book of short stories in Modern Persian by Jamal Zadah. ایک ہون و یکے نبود.
- „ 17. Prose-works. آثار منثور. اسلوب ادبی literary style.
- „ 18. Popular proverbs and maxims. امثال زبان زد.

مقدمه

این کمدی که یکی از سلسله انتشارات ایران‌شهر می‌باشد، اثر آقای ذبیح‌الله بهروز است که سابقاً معلم فارسی در دارالفنون کمبریج بوده. در دیباچه (ای) که آقای کاظم‌زاده مدیر مجله ایران‌شهر برای این کتاب نوشته جیجک علی‌شاه را یکی از شاهکارهای (Masterpieces) ادبی عصر اخیر ایران شمرده است. هرچند کلمه شاهکار را باید با احتیاط بکار برد - ولی در اینجا استعمال آن چندان اغراق نیست - زیرا که حقیقتاً هم در این جنس جدید ادبیات فارسی یعنی فن تیاتر تا بحال قطعه (ای) به این خوبی نوشته نشده.

نمایشهائی که تا بحال در ایران داده شده اغلب یا ترجمه یا اقتباس از زبانهای خارجه بوده و باین جهت از نظر ادبیات فارسی نمیتوان چندان اهمیتی به آنها داد. از آن گذشته اغلب این اقتباسها بدست نویسندگان ناشی بعمل آمده. مثلاً می-

بینیم که اشخاص قطعات اقتباسی به لباس و اسامی ایرانی درآمده ولی در طبیعت و عادات و اخلاق خود اروپائی یا نیمه اروپائی مانده‌اند. قطعات تئاتری که اصلاً بفارسی نوشته شده و اقتباس از جای دیگر نباشد خیلی کم است - حتی در بعضی از آنها هم هرچند اثر فکرا ایرانی است - باز يك روح فرنگی مشاهده میشود. مثلاً درام آقای علی اکبر خان سیاسی موسوم به «عشق و وطن» که در پنج سال پیش بتوسط مجمع «ایران جوان» در طهران بازی شد از قطعات خوبی است که بفارسی نوشته شده - و در موقع نمایش هم اثر فوق‌العاده (ای) در تماشاچیان نمود - ولی هیچ چیز آن ایرانی نیست. اشخاص و عادات و اخلاق و افکارشان همه مغربی است. چون مصنف مخصوصاً محیط و اشخاص فرنگی انتخاب کرده البته مجبور بوده به آنها روح فرنگی بدهد - و باین جهت این درام بنظر بی تناسب نمی آید و نمیتوان انتخاب مصنف را عیبی برای تیاترش دانست - ولی چیزی که هست چون این قبیل آثار دارای روح ایرانی نمی باشد - هرچند هم با مهارت و قدرت قلم نوشته شده همیشه آن نفوذ خارجی مانع از این خواهد بود که اهمیت زیادی در ادبیات ایران پیدا کند. زیرا اگر طبع نویسندگی و قدرت قلم شخصی مصنف را کنار بگذاریم - چیزی که پیش از همه به يك اثر ادبی قدر و منزلت میدهد و میان آن را با سایرین فرق می گذارد - همان روح مخصوص محیط و قوم و سرزمینی است که آن اثر را پرورانده.

از این نظر هیچ ایرادی به کمدی آقای بهروز نمیتوان نمود زیرا که در آن هم محیط و هم اشخاص و هم روح آنها و هم عادات و اخلاقشان همه ایرانی است - و ابدأ اثر نفوذ

اروپائی مشاهده نمیشود. بعلاوه هیچ نکته آن نامناسب و یا غیرمنطقی نمی باشد. اشخاص هر طبقه بشکل طبیعی خود مجسم شده - و همان طوریکه در حقیقت زندگانی خود فکر میکنند و حرف میزنند در صحنه تیاتر هم عیناً همان طور حرکت می نمایند - و این شباهت را زبردستی مصنف بدرجه (ای) رسانده که اثرش مانند عکسی است که از نظر خوانندگان می گذرد.

در ادبیات این طرز نگارش را اروپائیها ریالیزم (Realism) می نامند. یعنی «طرز حقیقی». باین معنی که نویسندۀ ریالیست (Realist) لوازم بنائی خانه منظوری را از سر یا قلب خود بیرون نیاورده - بلکه از طبیعت و آنچه از اطراف خود دیده گرفته است و اشخاصی را که مجسم می نماید و حکایاتی را که نقل می کند جعلی نیست و اگر هم تا اندازه (ای) جعلی باشد اقلاً منطقی و باورکردنی است. یکی از شرایط ریالیزم (Realism) این است که به هیچ عذری (خواه صنعتی یا اخلاقی و غیره) نویسندۀ نباید حقیقت را آرایش دهد و باصطلاح بزرگ کند. و مثلاً به بهانه نزاكت الفاظ هرزه یا رکیک را که در ذهن بعضی اشخاص معمول است عوض کرده جای آنها کلمات نظیف تری بگذارد.

از این حیث هم می بینیم که مصنف «جيجك‌علی شاه» ریالیزم (Realism) کاملی بکار برده و از چماق تکفیر فرنگی - مآبهای ایرانی نترسیده - «(ای آقا! قبیح است استعمال این الفاظ رکیکه و خارج از ادب و مخالف تمدن است... تا کی شما وحشی خواهید ماند!)». مثلاً در پرده دوم در حضور شاه - کریم شیره (ای) از لله باشی می پرسد:

«سرکار آقای وزیر دواب نمک را به ترکی چی گویند؟
 وزیر دواب - دیگر چی می خواهی بگوئی؟
 کریم شیره (ای) - سببيلات کفن کردم هیچی!
 وزیر دواب - [سرش را تکان می دهد] دوز
 کریم شیره (ای) - ریشتم به...!»

گمان می کنیم که این بی اعتنائی آقای بهروز نسبت به نظافت کلام نزد اغلب ادبای متجدد ایران مورد ایراد واقع شود - زیرا که از این حیث الحمد لله تمام این آقایان از بیخ فکلی تشریف دارند. گذشته از محسنات طبیعی و حقیقی بودن و اثر اخلاقی و غیره - این قطعه حسن مضحك بسودن را که اولین شرط هر کمدی است به اعلی درجه رسانده. از خواندن یا شنیدن آن کسی نمی تواند نخندد - و اگر چنانچه محسنات دیگری هم نمی داشت این یکی تنها کافی بود که نزد مردم موفقیت کاملی حاصل کند.

شوخیهاییکه آقای بهروز در اینجا بکار برده تماماً اختراع خودش نیست. مثلاً موضوع جوانی که از فرنگ برگشته و با لهجه فرنگی تکلم می کند و بعد از کتک خوردن مفصلی دوباره لهجه وطن به یادش می آید و مثل آدم حرف می زند تازه نیست. همچنین حکایت میرزا بزرگ را که لله باشی احمق بجای «میز بزرگ» وسط اطلاق گذاشته و رویش سفره قلمکار می کشد تقریباً تاریخی شده است. ولی مضحك بودن این کمدی منحصر به این چند شوخی نیست. بلکه می توان گفت که اول تا آخر پر است از مجالس خوش مزه و اشخاص مضحك و اصطلاحات شوخ و شیرین. آقای لله باشی می خواهد شعر بگوید ولی چون بلد نیست میرزا بزرگ خود را مامور این کار

می‌کند. هرچه آن بدبخت می‌گوید که او هم بلد نیست و طبع شعر ندارد بخرج لله باشی نمی‌رود: —

«پدر سوخته این همه مال من می‌خوری طبع شعر نداری؟»
اینجا باید بگوئیم که فن کمدی اقسام مختلف دارد: —
کمدی نقلی (Farce) کمدی طبایع (Romance)، کمدی آداب (Comedy of manner) و غیره. اگر بخواهیم «جيجك‌علی‌شاه» را هم داخل یکی از این اقسام بکنیم. — دو قسم اول را باید کنار بگذاریم. چون در این قطعه هیچ اتفاقی نمی‌افتد که تمام پرده‌ها را به هم وصل کند — یعنی مرکب از هیچ داستان یا حکایتی نیست، نمی‌توان آن را «کمدی نقلی» (Farce) نامید. همچنین برای «کمدی طبایع» (Romance) هرچند که در ضمن مجسم کردن اشخاص مصنف ناچار بوده تا درجهٔ طبیعت آنها را هم نشان بدهد، ولی مقصود اصلی این نبوده و در این موضوع تعمق مخصوصی به عمل نیامده — پس این قطعه «جيجك‌علی‌شاه» یا اوضاع دربار ایران در چند سال پیش» چنانکه از خود عنوان آن هم مقصود مصنف معلوم و واضح می‌شود باید حتماً جزو کمدی‌های آداب (Comedy of manner) محسوب گردد. این بود روی هم رفته محسنات این قطعه. حالا اگر بخواهیم آن را از روی قواعد تئاتری اروپا انتقاد بکنیم معایبی چند در آن مشاهده خواهیم نمود.

یکی از قواعد مهم که تمام تئاتر «کلاسیک» (Classical Drama) تابع آن بود و تا عهد «رومانتیک‌ها» (Romanticists) یعنی تقریباً صد سال پیش، همهٔ نویسندگان به آن اطاعت می‌کردند — قاعدهٔ معروف به «سه وحدت» (Three Unities) است که یکی «وحدت محل (Unity of place) — دیگری «وحدت وقت» (Unity of Time) و سومی

«وحدت عمل» (Unity of Action) باشد. مقصود از «وحدت محل» این بود که تمام پیش‌آمدهای قطعه تیاتری باید در يك جا (خواه شهر یا دشت یا غیره) اتفاق بیافتد. مثلاً اگر پرده اول در پاریس و پرده‌های دیگر در روم یا لندن اتفاق می‌افتاد مخالف با قاعده می‌شد. از «وحدت وقت» مقصود این بود که تمام اتفاقات يك قطعه می‌بایستی در بیست و چهار ساعت یا کمتر بگذرد. «وحدت عمل» قاعده (ای) است که بر طبق آن باید در هر قطعه تیاتری فقط يك داستان بکار برده شود و تمام پرده‌ها حتماً به هم مربوط باشند. «رومانتیک‌ها» (Romanticists) مخصوصاً ویکتور هوگو (Victor Hugo) این قواعد را بهم زدند و بعد از آنها دیگر کسی به وحدت‌های محل و وقت اعتنا نکرده. ولی وحدت عمل که در حقیقت منطقی‌تر از سایرین بود باقی مانده. امروز هم نزد اغلب نقادین ادبی اروپا (European Literary Critics) رعایت نکردن این قاعده در يك قطعه تیاتری جزو معایب آن محسوب می‌شود.

از این نظر کم‌دی «جیجک‌علی‌شاه» يك عیب بزرگی دارد. و آن بی‌تناسبی پرده اول با پرده‌های دیگر است، زیرا که این قسمت با بقیه قطعه ابدأ ربطی ندارد و هیچ کدام از اشخاص آن را در پرده‌های دیگر نمی‌بینیم، به نحویکه اگر این پرده را اصلاً از کم‌دی خارج کنیم چیز لازمی از آن کسر نمی‌شود، در حالتیکه چهار پرده آخر به هم مربوط‌اند و موضوعشان اوضاع دربار ایران می‌باشد. پرده اول برعکس دیوان يك بیگلربیگی را نشان می‌دهد. گمان می‌کنیم مقصود مصنف این بوده است که پهلوی دربار سلطنتی دیوان يك حاکم را که آن هم برای خود يك دربار کوچکی است، مجسم سازد و نشان

بدهد که چطور حکام از دربار پادشاه تقلید کرده و دور خود متملقین جمع می‌نمایند، و شاعر مخصوص دارند و غیره. هرچند در این قسمت هم آقای بهروز هنر خود را به نحوی بکار برده و پردهٔ قشنگی ساخته، ولی به عقیدهٔ ما بهتر این بود که آن را برای کم‌دی دیگری نگاه می‌داشت که مثلاً تمام موضوعش يك دیوانخانه باشد، و در «جيجك‌علی‌شاه» به همان چهار پردهٔ آخر اکتفا می‌نمود.

در این قطعه چند نقصان کوچکی هم مشاهده نموده که ذکرشان را بیفایده نمی‌دانیم، مثلاً پرده‌ها چنانچه باید به مجلس منقسم نشده، در صورتیکه در موقع ورود یا خروج هر شخص جدیدی روی صحنه باید مجلس عوض شود. می‌بینیم که هر پرده از سر تا ته پشت سر هم نوشته شده. دیگر اینکه اسامی اشخاص تمام قطعه بر حسب معمول در اول کتاب ذکر نشده. هرچند این نواقص مختصر در موقع خواندن کم‌دی معلوم نمی‌شود و چیزی از قیمت ادبی آن نمی‌کاهد، ولی در روی صحنه ممکن است اسباب زحمت بازیگران را فراهم سازد و البته اگر در چاپ ثانی رفع آنها بشود بهتر است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی